

آریتا حسین زاده عطار - آن سوی بولوار نماز اگر چه شهر تمام شده، اما زندگی هنوز جان دارد. ۳۵ خانوار که جمعیتشان در گذشته بیش از این ها بوده، با حداقل امکانات در حال گذران روزگار هستند؛ اینجا روستای «ذکریا» ست. اهالی تأکید می کنند که اسم روستایشان از نام فردی که ذاکر بوده، گرفته شده و به همین سبب با «ذ» نوشته می شود؛ البته روستا که چه عرض کنیم؛ اینجا حدود ۷ سال است که به شهر الحاق شده و حالا جزو محدوده شهری محسوب می شود اما حداقل امکاناتی را که می توان در بسیاری از روستاهای خراسان بزرگ دید، در این جایی نتوانید مشاهده کنید؛ ورودی خاکی آن هیچ تابلو و نشانی ندارد و حدود هفت هشت ماهی هست که تنها راه دسترسی این روستای محروم به رضاشهر - یعنی نزدیک ترین منطقه شهری به این جاکه محل تأمین مایحتاج روزانه اهالی محسوب می شود - نیز مسدود شده است. مهم تر از همه اینکه نه تلفن دارند، نه گاز دارند و نه حتی آب. بیکاری مردان روستا هم این سال ها با تعطیلی معادن سنگ که تنها ممر درآمدشان بوده، شده غوز با لای غوز. گزارش پیش رو شرحی است بر زندگی مردمانی که ساکن پایتخت معنوی ایران و یکی از کلان شهرهای کشور هستند ولی همچنان به سبک صدسال گذشته زندگی می کنند. در تمام محدوده به شهر الحاق شده «ذکریا» راه آسفالت وجود ندارد؛ آب رازنان، یا سطل از تنها چشمه روستا به خانه می برند؛ گاز نیست و هزار در دبی در مان دیگر که هیچ توجیهی ندارد جز اینکه «مسئولان مشغول کارند».

اهالی محدوده «ذکریا»، در همسایگی برج ها از کم ترین امکانات روستایی هم بی بهره اند

از شهری شدن فقط اسمش را یدک می کشیم

۵ هزار لیتر آب، سهمیه ۳۵ خانوار در دوروز

کوجهای خاکی ذکریا را قدم گرفته ایم به تماشا که مبارکه خانم با یک چرخ دستی که داخل آن چند سطل بزرگ به چشم می خورد از کنار مان عبور می کند. چند قدمی پیش نرفته که می ایستد. اینجا غریبه هایی مثل ما را خوب می شناسند. لباس فرممان شبیه بسیاری از مسئولانی است که شاید بارها آمده اند و نظاره گر مشکلات بوده اند، قول هایی داده اند و بعد هم راهشان را کشیده اند و رفته اند. دست روی سینه، نفسی تازه می کند و سر درد دلش باز می شود؛ از نبود آب می گوید و اینکه روزی صدمرتبه راه خانه تا چشمه روستا را می رود و برمی گردد تا آبی برای پخت و پز و شست و شو تهیه کند. در پراتنز بگویم که خاطرم هست چند وقت پیش برای تهیه گزارشی به شهرک پردیس در انتهای بولوار وکیل آباد رفتم. سهمیه روزانه آبی که برای آبیاری فضای سبز آن جا تخصیص داده بودند، ۵ هزار لیتر بود که می گفتند کم است و گیاهان دارند خشک می شوند. حالا در کمال ناپاوری سهمیه آب شهروندان ساکن روستای «ذکریا» که ۳۵ خانوار هستند، هر دوروز ۵ هزار لیتر است؛ چیزی معادل روزی سه دبه برای هر خانوار. اهالی می گویند: «هر دوروز یک بار سهمیه آب این روستا نیمه از مخزن ۱۰ هزار لیتری روستا است که پمپاژی می شود و بعد توسط لوله هایی تا تانکرهایی که بر بام هر خانه است هدایت می شود».

نه جاده داریم نه آب و گاز و تلفن

اینجا قسمتی از شهر مشهد است؛ بین دو بولوار نماز و بولوار در حال احداثی که می گویند قرار است نام آن «خلیج فارس» باشد. مبارکه از شهروندان قدیمی این روستا است. می گوید: «حوالی انقلاب که به این روستا آمدیم این جا تنها ۴ خانوار زندگی می کردند که یکی از آن ها

خانواده ما بود. این جا مشکلات بسیاری دارد: جاده ای نیست؛ نه آب داریم و نه برق و نه گاز و نه تلفن. پیش از اینکه این روستا به شهر الحاق شود، این جا بخشی از طبقه محسوب می شد و همه امورات روستا از طریق آن انجام می گرفت، اما از وقتی که این روستا به شهر الحاق شده مشکلات یکی پس از دیگری گریبان اهالی روستا را گرفته است؛ هر چه دلتان بخواهد به فرمانداری و استانداری شکایت کرده ایم و در راه حفظ این جا از خیلی چیزها گذشته ایم».

«آستانه»، اجازه ساخت نمی دهد؛ نگهبان شب و روز گذاشته اند

این شهروند در بخش دیگری از صحبت های خود با اشاره به اینکه نگهبانانی از سوی آستان قدس در این محله مستقر هستند که اجازه ساخت و ساز به اهالی نمی دهند، یادآور می شود: «آستانه» به ما اجازه ساخت و ساز نمی دهد. عده ای از شهروندان که سند ندارند، ملک هایشان را تحویل گرفتند و ما که سند داشتیم، ماندیم در منازل مان. آن ها در ابتدا می خواستند منازل ما را هم با ارزش متری ۴۰۰ هزار تومان خریداری کنند که ما راضی نشدیم، زیرا با این مبالغ هیچ جای شهر منزلی به ما نمی دادند و آواره می شدیم. همین حالا هم دو خانوار در این روستا آواره شده اند و به تنها مدرسه متروکه اینجا پناهنده شده اند که «آستانه»، یک ماه مهلت داده و قرار است آن مدرسه را هم تخریب کنند.

برای من روستایی که ۵۰ سال است با تمام سختی هایش ساخته ام و فرزندانم در نور اندک چراغ موشی درس خواندند و سوی چشمانمان را پای سختی های همین روستا گذاشتیم، رفتن از این خاک اجدادی معنا ندارد. ما ماندیم و با همه چیز ساختیم و حالا چند سالی است که برق

هر دوروز یک بار سهمیه آب این روستا نیمه از مخزن ۱۰ هزار لیتری روستا است که پمپاژی می شود و بعد توسط لوله هایی تا تانکرهایی که بر بام هر خانه است هدایت می شود

